

بررسی اسنادی رابطه بین حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی در ایران

فرشید بهادر^۱ | رخشان، افسانه^۲ | بهرام زاده، عبدالصمد^۳

۱. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، جامعه شناسی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

f.bahador1996@gmail.com

۲. گروه جامعه شناسی، یاسوج، دانشگاه یاسوج، ایران.

afsanerakhshan24@gmail.com

۳. گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

samad.bahramzade4@gmail.com

طرح مسئله و ضرورت پژوهش

در چند دهه اخیر، تأملات نظری و شواهد تجربی در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی به روشنی نشان داده‌اند که توسعه پایدار و انسجام اجتماعی، فارغ از رشد کمی اقتصادی و پیشرفت‌های فنی، نیازمند استحکام بنیادهای نرم و فرهنگی جوامع است. در این میان، دو مفهوم کانونی «حقوق شهروندی» و «سرمایه اجتماعی» به عنوان ارکان اساسی ثبات سیاسی، اعتماد عمومی و مشارکت جمعی، نقشی تعیین‌کننده در سامان‌یابی رابطه دولت و ملت ایفا می‌کنند. نهادهای سازای حقوق شهروندی نه تنها شاخصی برای سنجش دموکراسی و عدالت اجتماعی به شمار می‌آید، بلکه با تقویت احساس تعلق و اعتماد متقابل، زمینه شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را نیز هموار می‌سازد. از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی به مثابه شبکه‌ای از اعتماد، همکاری و هنجارهای مشترک، ظرفیت کنش‌های جمعی را افزایش می‌دهد و بستر تعامل سازنده دولت و جامعه مدنی را ارتقا می‌بخشد. مطالعات تطبیقی در جوامع مختلف نشان می‌دهد که رابطه یادشده، ماهیتی دوسویه و تقویت‌کننده دارد؛ بدین معنا که در جوامعی که حقوق شهروندان به شکل مؤثری رعایت می‌شود، سطوح بالاتری از اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی قابل مشاهده است و در مقابل، نادیده‌انگاری یا تحدید این حقوق، به فرسایش سرمایه اجتماعی و گسست پیوندهای جمعی می‌انجامد. در چنین بستری، واکاوی این رابطه در جامعه ایران به دلیل ویژگی‌های خاص ساختاری، فاصله میان قوانین و رویه اجرایی و نیز دگرگونی‌های اجتماعی دهه‌های اخیر، اهمیتی مضاعف می‌یابد. گرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵، چارچوب‌های حقوقی نسبتاً جامعی برای تضمین حقوق شهروندان ترسیم کرده‌اند، شواهد متقن حاکی از آن است که تحقق عینی و عملی این حقوق با موانع جدی روبه‌رو بوده است.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

برای تبیین رابطه حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی، ابتدا باید هر یک از این دو مفهوم را از حیث نظری روشن ساخت. در ادبیات علوم اجتماعی، حقوق شهروندی عمدتاً بر اساس نظریه تی. اچ. مارشال تعریف می‌شود که سه بُعد اصلی را از یکدیگر متمایز می‌کند: حقوق مدنی (شامل آزادی بیان، حق مالکیت، امنیت قضایی و دسترسی به دادرسی عادلانه)، حقوق سیاسی (شامل حق رأی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی، تشکیل احزاب و دسترسی به مناصب دولتی) و حقوق اجتماعی (شامل حق آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی و برخورداری از خدمات عمومی). مارشال معتقد است که تحقق تاریخی این سه ساحت، فرایند تکامل شهروندی در جوامع مدرن را شکل می‌دهد و هر یک از آنها به‌نوبه خود زمینه‌ساز ساحت بعدی است. در خصوص سرمایه اجتماعی، نظریه‌پردازان برجسته‌ای هر یک از زاویه‌ای خاص به تعریف و تبیین آن پرداخته‌اند. بورديو سرمایه اجتماعی را به‌مثابه شبکه‌ای از روابط پایدار مبتنی بر شناخت متقابل و اعتماد تعریف می‌کند که برای افراد و گروه‌ها امکان دستیابی به منابع و ارتقای موقعیت اجتماعی را فراهم می‌آورد. کلمن با رویکردی کارکردگرایانه، سرمایه اجتماعی را منابعی می‌داند که در ساختار روابط اجتماعی نهفته است و کنشگران می‌توانند برای تسهیل اهداف خویش از آن بهره‌گیرند. رابطه حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی را می‌توان در قالب یک چرخه دوسویه و دیالکتیکی تحلیل کرد. از یک سو، تحقق عملی و عادلانه حقوق شهروندی در هر سه ساحت یادشده، بستری مناسب برای بالندگی اعتماد عمومی، توسعه مشارکت مدنی و تحکیم انسجام اجتماعی فراهم می‌آورد. حقوق مدنی با تضمین امنیت فردی و استقلال رأی، زمینه اعتماد به دیگران و نهادها را می‌گستراند؛ حقوق سیاسی با گشودن فضای مشارکت و رقابت، شبکه روابط مدنی را پویا می‌سازد؛ و حقوق اجتماعی با کاهش نابرابری‌ها و افزایش دسترسی به فرصت‌ها، حس عدالت و همبستگی ملی را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی قوی و نهادینه‌شده، ظرفیت جامعه مدنی را برای نظارت، مطالبه‌گری و دفاع از حقوق شهروندی افزایش می‌دهد و بدین‌ترتیب کارآمدی نهادهای رسمی و تحقق پایدار حقوق را تضمین می‌نماید.

پیشینه تجربی و خلأهای پژوهشی

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در ایران به بررسی رابطه حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. برخی از این مطالعات نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی، تعهد شهروندی و مشارکت اجتماعی با حقوق شهروندی رابطه معناداری دارند. پژوهش‌های دیگری نیز به این نتیجه رسیده‌اند که سرمایه اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی با مفاهیم توسعه پایدار رابطه مستقیم دارند. همچنین تحقیقاتی نشان داده‌اند که اعتماد اجتماعی و سرمایه سیاسی و اقتصادی بر آگاهی از حقوق شهروندی تأثیر معنادار دارند و سرمایه سیاسی نقش میانجی مهمی

در این رابطه ایفا می‌کند. در پژوهش‌های مرتبط با نوجوانان، مشخص شده است که احساس بر خورداری از ابعاد مختلف حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی، سهم قابل توجهی در تبیین جهت‌گیری جامعه‌پسندانه دارد. بررسی‌های فراتحلیلی نیز نشان داده‌اند که مشارکت اجتماعی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی و مصرف رسانه‌ای، بیشترین نقش را در افزایش آگاهی از حقوق شهروندی داشته‌اند و سرمایه اجتماعی تأثیر قابل توجهی بر مشارکت سیاسی شهروندان دارد. با وجود این پژوهش‌ها، همچنان خلأهای قابل توجهی در ادبیات موجود مشاهده می‌شود. بسیاری از مطالعات پیشین به داده‌های پیمایشی در گروه‌های خاص محدود بوده‌اند و کمتر به تحلیل اسنادی قوانین، گزارش‌های رسمی و اسناد بالادستی پرداخته‌اند. همچنین تمایز دقیق میان ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی و قلمروهای متفاوت حقوق شهروندی در بیشتر پژوهش‌ها مغفول مانده است. افزون بر این، تأثیر تفاوت‌های منطقه‌ای، قومی و طبقاتی در این رابطه کمتر واکاوی شده است. از همین رو، پژوهش حاضر با رویکردی اسنادی-تحلیلی درصدد است تا با بررسی نظام‌مند قوانین، گزارش‌های ملی و پژوهش‌های معتبر، خلأهای یادشده را تا حدی مرتفع سازد و تصویری جامع‌تر از رابطه حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی در ایران ارائه دهد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در زمره مطالعات کیفی و با رویکرد اسنادی-تحلیلی انجام شده است. در این رویکرد، به جای گردآوری داده‌های میدانی، از مجموعه‌ای از منابع مکتوب و رسمی استفاده شده است که شامل سه دسته‌اند: نخست، قوانین و اسناد بالادستی کشور از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منشور حقوق شهروندی و آیین‌نامه‌های مرتبط؛ دوم، گزارش‌های ملی و داده‌های حاصل از پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و دیگر طرح‌های آماری معتبر؛ و سوم، مقالات علمی-پژوهشی داخلی و خارجی، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های تخصصی می‌باشد. پس از گردآوری منابع، داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، بررسی و دسته‌بندی شدند. بدین منظور، متون انتخاب‌شده با دقت مطالعه و گزاره‌های مرتبط با هر یک از ابعاد حقوق شهروندی و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی استخراج و کدگذاری گردید. تحلیل داده‌ها به صورت استقرایی و مقایسه‌ای صورت گرفت؛ بدین معنا که ابتدا هر یک از ابعاد در اسناد و مطالعات پیشین شناسایی و توصیف شد، سپس با مقایسه یافته‌ها در منابع مختلف، الگوهای ارتباطی و روندهای غالب در رابطه این دو حوزه در ایران تبیین گردید.

یافته‌های پژوهش

مرور قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که اصول متعددی به صراحت به حقوق شهروندان اختصاص یافته و بر اصولی همچون برابری در برابر قانون، آزادی بیان، حق آموزش، بهداشت، رفاه اجتماعی و

مشارکت سیاسی تأکید ورزیده‌اند. با وجود این چارچوب حقوقی نسبتاً جامع، گزارش‌های متعدد حاکی از آن است که اجرای عملی این حقوق با چالش‌های جدی و مستمری روبه‌راست؛ به‌ویژه در حوزه‌های آزادی‌های سیاسی و مدنی، محدودیت‌هایی نظیر کنترل رسانه‌ها، تحدید فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی و نیز محدودیت در آزادی تجمعات، فضای تحقق حقوق شهروندی را به‌شدت محدود ساخته است. منشور حقوق شهروندی که در سال ۱۳۹۵ منتشر شد، با اقتباس از اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قانون اساسی، فهرست جامعی از حقوق شهروندان ترسیم کرده است. با این حال، پژوهش‌های علمی بر فقدان ضمانت‌های اجرایی کافی برای این منشور تأکید داشته‌اند و آن را بیش از آنکه سندی عملیاتی باشد، سندی نمادین و توصیه‌ای ارزیابی کرده‌اند. مطالعه اسناد قانونی، گزارش‌های رسمی و تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که وضعیت حقوق شهروندی در ایران با سطح سرمایه اجتماعی رابطه تنگاتنگی دارد. در بُعد مدنی، محدودیت‌های گسترده در حوزه آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات باعث کاهش اعتماد عمومی به نهادهای رسمی شده است. در بُعد سیاسی، مشارکت سیاسی در سال‌های اخیر با رکود و کاهش چشمگیری مواجه شده است. در بُعد اجتماعی، علی‌رغم دستاوردهای قابل توجه در زمینه آموزش و بهداشت، افزایش نابرابری اقتصادی و شکاف طبقاتی گسترده، حس بی‌عدالتی را تقویت کرده و به کاهش انسجام اجتماعی انجامیده است. بررسی گزارش‌های رسمی طی یک دهه اخیر نشان می‌دهد که فقدان شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی، سبب کاهش اعتماد عمومی و تعمیق فاصله مردم و نهادهای حکومتی شده است. محدودیت‌های قانونی بر فعالیت نهادهای مدنی، توان آنها را در ارتقای سرمایه اجتماعی کاهش داده است. روند فزاینده تورم و کاهش قدرت خرید نیز به افزایش نابرابری‌های اقتصادی و تضعیف انسجام اجتماعی انجامیده است. بدین ترتیب، چرخه معیوبی شکل گرفته که در آن ضعف در اجرای حقوق شهروندی و پایین بودن سطح سرمایه اجتماعی رسمی، یکدیگر را بازتولید می‌کنند.

نتیجه‌گیری و برآیند کلی

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که میان حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی در ایران پیوندی عمیق، دوسویه و تأثیرگذار برقرار است. گرچه چارچوب‌های حقوقی نسبتاً جامعی در کشور وجود دارد، اما در سطح اجرا، کاستی‌های قابل توجهی مشاهده می‌شود. محدودیت در آزادی‌های سیاسی، ضعف در ضمانت‌های اجرایی و ناکارآمدی نهادها موجب شده است که بخش قابل توجهی از حقوق در حد اسناد باقی بماند. سرمایه اجتماعی نیز با روندی نزولی روبه‌رو بوده و اعتماد عمومی به نهادهای رسمی و میزان مشارکت مدنی و سیاسی کاهش چشمگیری داشته است. رابطه دوسویه میان این دو مفهوم به‌روشنی آشکار است. تحقق عملی حقوق شهروندی می‌تواند به بازتولید سرمایه اجتماعی کمک کند و سرمایه اجتماعی فعال نیز بستر مناسبی برای مطالبه‌گری و

اجرای کارآمدتر حقوق شهروندی ایجاد می‌کند. تضعیف هر یک بر دیگری اثر منفی می‌گذارد و چرخه‌ای معیوب پدید می‌آورد. تداوم این وضعیت می‌تواند به افزایش شکاف دولت-ملت، کاهش مشارکت سیاسی و افت سرمایه اجتماعی بینجامد.

کلیدواژه‌ها:

حقوق شهروندی، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، مشارکت مدنی، ایران